

لعلی، مسعود، ۱۳۵۵-، گردآورنده
عمر کوتاه نیست ما کوتاهی می کنیم/مسعود لعلی.
قم: نشر میم، ۱۳۹۰

ISBN: 978-964-8619-68-3

کلمات قصار

نقل قول ها

۷۳۳ ل ۲ ف/۹۵-۶۰ PN

۱۳۸۸

کتابخانه ملی ایران

۸۰۸/۸۸۲

۱۹۳۱۰۱۴

عمر کوتاه نیست ما کوتاهی می کنیم

گردآورنده: مسعود لعلی

تاریخ چاپ: ۱۳۹۱ تیراز: ۱۰۰

نوبت چاپ: سوم قیمت: ۵۵۰۰ تومان

چاپخانه کتیبه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۱۹-۶۸-۳

کلیه حقوق محفوظ است.

نشر میم: قم، چهارراه غفاری، کوی نوربخش، پلاک ۹۶

تلفن: ۶۶۰۶۲۵۰

مرکز پخش جیحون: ۶۶۴۰۴۵۳۲

عمر کوتاه نیست
ما کوتاهی می کنیم

مسعود نیلی

www.ketab.ir

فهرست

۹	مقدمه
۱۲	توانمندی های بالقوه خود را باور کنید
۱۵	به خودتان اعتماد داشته باشید
۱۶	آزمون شجاعت
۱۸	جرات کن
۲۰	sms هایی برای تغییر زندگی
۲۲	دوست نسیمی من
۲۴	خودت را دوست بگیر
۲۸	درس هایی برای اعتماد به نفس
۳۰	داستان دو گرگ
۳۳	اصالت
۳۴	فرمانروایی بر خود
۳۶	هنر خوب بودن
۳۸	دیوار صداقت
۴۰	زندگی من پیام من است
۴۲	جملاتی که از طلا گران ترند
۴۴	حسود هرگز نیاورد
۴۶	الذرها
۴۸	مسئولیت آگاهی و کسب دانش
۵۰	sms هایی برای ساختن زندگی
۵۲	یادگیری یعنی رشد
۵۵	دمتور کاشت
۵۶	لگات باریک تر از مو
۵۸	مسئولیت پذیری

۶۱	درس‌های مدیریت
۶۳	انتظار نداشته باشید دیگران کار شما را بکنند
۶۴	صبر و شکیبایی
۶۶	در باره خرد
۷۰	حیرت
۷۲	سلامتی یک شهاب است
۷۴	نشانه یک جامعه مرده
۷۶	خرد در کلام بزرگان
۷۸	روشنگری
۸۰	درس‌هایی از کشتی نوح
۸۳	از ماست که بر ماست
۸۴	خرد در کلام بزرگان
۸۶	قدرت کلام
۸۸	چه در درون مان نهفته است؟
۹۰	قول و قرار با خود
۹۲	درسی از کبریت
۹۴	خیلی جلدی نگیر
۹۵	تنبلی بمن است، صعود را آغاز کنید
۹۷	استقلال کشور
۹۸	اندرزها
۱۰۰	اعتماد به خدا
۱۰۲	خدا یا چرا من؟
۱۰۴	عارفانه‌ها
۱۰۷	استقلال احساسی و رفتاری

۱۰۸

دستیار شیطان

۱۱۰

آن گاه که او بخواهد

۱۱۲

ضرب المثل های الهام بخش

۱۱۶

بزرگ اندیش باش

۱۱۷

داستان ترس و ایمان

۱۱۸

دو لیوا چای

۱۲۰

تجربیه های برای بهتر زیستن

۱۲۲

رویا

۱۲۴

جملات الهام بخش

۱۲۶

تمرکز بر هدف

۱۲۸

درس هایی برای موفق شدن

۱۳۰

از آرزو تا عمل

۱۳۴

یک معما

۱۳۷

تجربیه های برای بهتر زیستن

۱۳۸

دست از طلب ندارم تا کام دل برآید

۱۴۰

اثر همنشین

۱۴۲

معجزه سخت کوشی

۱۴۴

لحظاتی برای تأمل

۱۴۶

مهم نگاه ماست

۱۴۸

تقلید

۱۵۰

آدم برقی

۱۵۲

معجزه خلاقیت

۱۵۳

فکر بکر

۱۵۴

بذرهای انگیزه

۱۵۶	آمادگی
۱۶۰	زندانی
۱۶۲	ضربک وال‌ها
۱۶۴	اولویت‌های متعدد انسان را سردرگم می‌کند
۱۶۶	چکیده تمام کار ده
۱۶۸	تمام شب به یاد ماندن را تمرین می‌کنم
۱۷۰	کیک بهشتی و شیرین‌رنگ
۱۷۲	پیچ‌ها هم به اندازه بان‌ها اهمیت دارند
۱۷۴	با طلا باید نوشت
۱۷۶	دانشگاه هاروارد
۱۷۹	در شکست بیشتر می‌آموزیم تا پیروزی
۱۸۲	هنر مهربان بودن
۱۸۴	سرنوشت مشترک
۱۸۸	دوستی
۱۹۰	ما ابزار خدا در روی زمین هستیم
۱۹۲	جبران
۱۹۴	لینکن زیبا
۱۹۶	تاجر
۲۰۰	راز زندگی
۲۰۲	مادر
۲۰۴	فرزند خوانده
۲۰۶	خانواده
۲۰۸	عشق واقعی
۲۱۲	مرداب دل مرا تو دریا کردی
۲۱۴	از مسعود نعلی منتشر شده است

هنگام میبله دم خروس سحری
دانی که چرا همی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آئینه صبح
کز عمر شبی گذشت و تویی خبری
«خیام»

مقدمه

می گویند شخصی نزد پزشک رفت و از او خواست معاینه اش کند و ببیند آیا
ماتک پندار من سالها سال عمر خواهد کرد یا خیر. پزشک پس از معاینه پرسید:
«چند سال دارید؟» مرد پاسخ داد: «۵۰ سال».
پزشک: «به سلامت و گردش و یا ورزش علاقمندی؟»
مرد: «نه به هیچ وجه».
پزشک: «اهل مطالعه هستید؟»
مرد: «خیر».
پزشک: «آیا برنامه خاص آموزشی برای آشنایان دارید؟»
مرد: «خیر».
پزشک: «چه نقشه و برنامه ای برای خود دارید؟»
مرد: «چیز خاصی به ذهنم نمی رسد».
پزشک در اینجا عصبانی می شود و به مرد می گوید: «پس آن تشریف ببرید و
همین امروز بمیرید! عمر صد سال را برای چه می خواهید؟!»
و این داستان زندگی بسیاری از ماست. آن قدر که ما نگران کمیت زندگی خود
هستیم، به کیفیت آن نمی اندیشیم. «چقدر» عمر کردن برای ما مهم تر از «چطور»
زندگی کردن است. همه می خواهیم عمر طولانی داشته باشیم، اما اگر کسی از
ما پرسد چه برنامه ای برای آینده ات داری؟ می خواهی با روزهای زندگی ات

عمر کوتاه نیست ما کوتاهی می کنیم

چه کار ارزشمندی انجام دهی؟ آنجاست که معلوم می شود ما تصویر روشنی از آینده مان نداریم، هدف خاصی نداریم. به دنبال ارتقا کیفیت زندگی خود و دیگران نیستیم. فقط یک چیز می خواهیم: می خواهیم زنده بمانیم. حالا با چه کیفیت و به چه شکلی اصلاً مهم نیست.

«بیلین ها» در حالی آرزوی عمر طولانی دارند که اگر عصر روز تعطیل خود با کسی مشورت می کنند، نمی دانند چه باید بکنند.»
«سوزان ارتز»

به نظر من در رابطه با زندگی، تک ما انسان ها مهم ترین مسأله فقط یک چیز است: در لحظه ای که عمر ما به پایان می رسد، وقتی به گذشته نگاه می کنیم حسرت روزهایی را که گذرانده ایم، نخوریم، افسوس این را نخوریم آن طور که شایسته بوده از فرصت گرانهایی به نام زندگی استفاده نکرده ایم.

آدمی وقتی به دنیا می آید هزار آرزو دارد. ولی وقتی اندکی می رود فقط یک آرزو دارد. آن هم این است که یک فرصت دوباره داشته باشد.

و من فکر می کنم بهترین راهکار برای عدم تجربه تلخ «حسرت» در پایان راه این است که منتظر آن لحظه نشینیم. بیایم تصمیم بگیریم که هر روز صبح وقتی چشمان خود را باز می کنیم تصور کنیم که امروز آخرین روز و این لحظات، آخرین لحظات زندگی ما است. از خود بپرسیم که اگر امروز زندگی برای من به

روزنامه

عمر کوتاه نیست ما کوتاهی می کنیم

اتمام برسد از آنچه تاکنون انجام داده ام راضی ام؟ آیا کارهایی مانده که باید انجام دهیم؟ آیا شرایطی هست که مایل باشم آنها را در زندگی خود به وجود آورم؟ آیا تغییراتی هست که آرزو داشته باشم در خود ایجاد کنم؟ یافتن پاسخ هایی مناسب و سپس زندگی براساس آن پاسخ ها هست که می تواند ما را از حیرت بزرگ نجات دهد و افتخار و غرور را جایگزین حقارت و پشیمانی کند و سبب شوهر گزیده و غم که شادی و لبخند آخرین احساس و عملی باشد که ما در آن پایانی ترید نجات زندگی تجربه کنیم.

هر روز ستون مرآت روزانه ها را بخوانید و از اینکه نام شما در میان اموات نیست خوشحال و سپاسگزار باشید.

«دکتر کلمن»

عمر کوتاه نیست ما کوتاهی می کنیم. قدر فرصتی که اکنون در اختیار ماست بدانیم و در هر آن به یاد داشته باشیم بر هیچ کس شکست نیست آیا هر دمی که فرو می برد بازدمی خواهد داشت یا خیر.

پُر کن قندج باده که معلوم نیست
کاین دم که فرو بردی یا نه
«خیام»

با احترام
مسعود لعلی

masoodlaali.com
info@masoodlaali.com

«توانمندی های بالقوه خود را باور کنید»

مردم می میرد و در دروازه بهشت با «سن پتر» ملاقات می کند. بلافاصله به یاد می آید که سن پتر مرد مدبری بوده. به او می گوید: «من سال ها است به تاریخ «نظامی» و «علاقه مندم به من بگویند بزرگترین ژنرال همه دوران ها چه کسی بوده؟»

سن پتر به مرد جواب می دهد: «سؤال خیلی ساده ای است. آن مردی که آنجا ایستاده.»

مرد جواب می دهد: «حتماً اشتباه می کنید. من این مردی را که شما می گویند روی زمین می شناختم. او کارکنی دولتی بود.»

سن پتر جواب داد: «بله، درست می گویند دوست من، او اگر ژنرال می شد بزرگترین ژنرال تاریخ می شد.»

از رشته های مارک تواین»

نکته: جهنم برای ما از روزی شروع می شود که خداوند به ما این می دهد که از آنچه می توانستیم به آن تبدیل شویم، از آنچه که می توانستیم به آن برسیم، از آنچه تلف کرده ایم و از همه آنچه می توانستیم انجام بدهیم و ندادیم، آگاه شویم.